

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

حسن رحیمی (روشن)^۱

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۰۲

چکیده

جنگ با انسان به وجود آمده و با حیات انسانی عجین شده است. در طول تاریخ مکاتب فراوانی به وجود آمده که سعی در زدودن جنگ و یا تحدید آن داشته‌اند؛ برخی مکاتب نیز از ستایشگران جنگ بوده‌اند. هدف این پژوهش بررسی و تبیین غایت جنگ در مکاتب بشری و ادیان دیگر با غایت و هدف نهایی جنگ (دفاع) در اسلام است. از این رو پرسش این مقاله این است که: هدف اسلام با اهداف مکاتب و ادیان دیگر از جنگ چه تفاوت‌هایی دارد؟ این پژوهش بر این باور است که تفاوت دیدگاه اسلام با دیگر مکاتب و ادیان بیشتر در هدف و غایت جنگ است. با توجه به ماهیت موضوع و رهیافت پاسخ به پرسش مقاله و سنجش فرضیه از روش توصیفی — تحلیلی استفاده، و نیز روش مقایسه‌ای برای تجزیه تحلیل داده‌ها و مقایسه بین مکاتب مورد نظر استفاده شده است. ابزار پژوهش و جمع‌آوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای و جستجو در متون اینترنتی است. یافته پژوهش این است که اسلام و دیگر ادیان و مکاتب در اهداف نهایی جنگ با هم اتفاق نظر ندارند و این تفاوت در هدف، شیوه‌ها و عملکردهای متفاوتی را در جنگ و صحنه عمل به دنبال دارد.

کلید واژه‌ها: جنگ، اسلام، ضرورت جنگ، اصالت جنگ، مسیحیت، لیبرالیسم

* ذکر این نکته لازم است که آنچه در اسلام وجود دارد (دفاع) است و اگر از جنگ در اسلام سخن می‌رود با مسامحه در لفظ است؛ زیرا آنچه به عنوان جنگ در عرف ادبیات سیاسی جهان وجود دارد. هدف آن توسعه‌طلبی است و اصولاً در اسلام جایگاهی ندارد.

مقدمه

از زمانی که انسان به عرصه وجود پا نهاده، جنگ و نزاع به‌عنوان همزاد و همراه انسان همواره وجود داشته است. بعضی‌ها سابقه جنگ و نزاع بین انسانها را تا منازعه هابیل و قابیل، فرزندان آدم (علیه‌السلام) به عقب می‌برند. به‌رغم تلاشهای فراوانی که در طول تاریخ صورت گرفته، رسیدن به صلح مطلق تاکنون سرابی بیش نبوده است؛ حتی فلاسفه بزرگی چون افلاطون (۴۷۲ - ۳۴۷ ق.م) و ارسطو (۳۴۸ - ۳۲۲ ق.م) قانونی بودن جنگ را به صورت دفاعی به رسمیت شناخته و آن را ضروری دانسته‌اند. افلاطون باور دارد که سیاستمدار خوب کسی است که هنگام وضع قانون برای جنگ، هدفش برقراری صلح و آرامش باشد (افلاطون، ۱۳۶۷: ۲۰۳۳). ارسطو، جنگ را معلول طبع انسان می‌داند (ارسطو، ۱۳۶۴: ۵). او بر این باور است که سبب جنگ، حس زیاده‌خواهی است که هر زمان بروز کند؛ هم برای جامعه و هم برای افراد، بزرگترین رنج است. او در جای دیگر جنگ را فن به‌دست آوردن مال می‌داند (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۷). او به روشنی مشخص می‌کند که صلح غایت جنگ است (ارسطو، ۱۳۶۴: ۳۱۵). با بررسی نظریات فلاسفه، جامعه‌شناسان و اندیشمندی که در این مسیر گام برداشته‌اند، می‌توان دو نحله فکری «ایدئالیسم» و «رئالیسم» را مشاهده کرد که هر یک با روش خاص خود تلاش کرده‌اند با ارائه راهکار و نشان دادن مسیر صلح به جهانی عاری از خشونت کمک کنند. ایدئالیست‌ها (آرمانگرایان) معتقدند نوع بشر، آرمانخواه و کمال‌جو است و توان دستیابی به کمال و استعداد بهبود و پیشرفت را دارد و در سطح بین‌المللی می‌توان با ایجاد نهادهای جدید، مانند جامعه ملل و سازمان ملل، محیط سیاسی را دگرگون ساخت (آقایی، ۱۳۸۹: ۴۲)، اما در مقابل رئالیسم، مترادف با واقعگرایی، موازنه قوا را راه‌حل نهایی برای کسب صلح و جلوگیری از جنگ می‌داند. واقعگرایان معتقدند هر ملتی به دنبال قدرت، و یا طرفدار وضع موجود، و یا طرفدار تغییر آن است. کشش و کوشش در این زمینه به حالتی می‌انجامد که موازنه قوا نام دارد. در این حالت است که جنگ موقتاً پایان می‌پذیرد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۶۶). اندیشمندان دیگری مانند «جرج کنان»، «آرنولدولفرز»، «ادوارد هالت» و «هنری کیسینجر» جزو معتقدان به این نظریه هستند. اینان اتفاق نظر دارند که باید انسان و روابط اجتماعی را آن‌گونه که هست در نظر گرفت نه آن‌گونه که باید باشد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۶۴). منتسکیو^۱ فیلسوف فرانسوی می‌گوید: همان‌طور که فرد در صورت مورد حمله قرار گرفتن حق دفاع

1. Montesquieu

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

دارد، ملتها هم حق دارند برای حفظ خودشان جنگ کنند؛ زیرا حفظ هر ملت و دولتی، مثل حفظ هر ملت و دولت دیگری است که به او حمله کرده است (منتسکیو، ۱۳۴۳: ۲۶۹). از این رو بر اساس این باور، ترس از حمله و تجاوز دیگران انسانها را وامی‌دارد به چاره‌جویی بپردازند تا کسب امنیت کنند و سعی کنند آنچه را به دست آورده‌اند حفظ کنند و تنها راه تأمین امنیت کسب قدرت و افزایش آن و نمایش هر چه بیشتر قدرت است (آقایی، ۱۳۸۹: ۳۵). پس هنگامی می‌توان به صلح جهانی اندیشید که همه، توان دفاع از خود را دارا باشند. در این وضعیت است که کسی حریم دیگری را مورد تجاوز قرار نخواهد داد؛ زیرا از ضربه متقابل او بیم خواهد داشت.

بیان مسئله

با توجه به این مباحث، مکاتب فلسفی غرب دو دیدگاه بسیار خوش‌بینانه و بسیار بدبینانه نسبت به جنگ دارند. اسلام نه خوش‌بینی مفرط ایدئالیست‌ها را دارد نه بدبینی رئالیست‌ها را. اسلام جنگ را محکوم می‌کند و بزرگترین عامل جنگ، یعنی زیاده‌خواهی انسانها را نکوهش می‌کند. در این مقاله سعی می‌شود دیدگاه اسلام در مورد جنگ مورد بازخوانی قرار گیرد و نیز با دیدگاه ادیان و مکاتب دیگر مقایسه شود. به نظر می‌رسد تفاوت دیدگاه اسلام با دیگر مکاتب و ادیان بیشتر در هدف از جنگ است. از این رو برای سنجش این فرضیه، تلاش می‌شود جایگاه جنگ در اسلام با ادیان و مکاتب دیگر به روش مقایسه‌ای ارزیابی شود. علت اینکه هم ادیان و هم مکاتب را در یک طرف و اسلام را در مقابل برای مقایسه قرار دادیم، این است که اسلام به‌عنوان دینی جامع در رابطه با جنگ و دفاع دارای احکام و نظریاتی است که از ظهور اسلام تاکنون به آنها استناد شده و اکنون نیز معیار باورمندان واقعی اسلام است. در مقابل، اگر فقط ادیان بررسی می‌شد، این اشکال وارد بود که این بحث ما به زمان حال معطوف نیست؛ زیرا مکاتب غربی عصر جدید بر محور سکولاریسم و بدون توجه به دین به برنامه‌ریزی برای اداره جامعه اقدام می‌کنند و در آن جوامع، دین به گذشته تعلق دارد؛ اما در جهان اسلام - به‌رغم گسترش سکولاریسم - دین به گونه‌های مختلف حضور دارد. بنابراین بناچار در مقابل اسلام - که برای مسلمانان در گذشته و حال ملاک عمل بوده است - هم ادیان معروف مانند یهودیت و مسیحیت را برگزیدیم که ناظر به گذشته جوامع غربی است و هم مکاتب بشری را مورد توجه قرار دادیم که عملاً امروزه به جای دین در جامعه غربی حضور دارند. از این رو ابتدا بحثی کلی در مورد چیستی جنگ، و سپس علل کلی روی دادن جنگ، و سپس نظر اسلام در مورد جنگ با

استفاده از منابع در دسترس مطرح می‌شود. سرانجام نظر ادیان و مکاتب غربی در این زمینه بررسی، و در نهایت نتیجه‌گیری می‌شود.

اهداف پژوهش

الف) هدف اصلی

شباهت فراوانی در سطح محافل عمومی و حتی دانشگاهی و بویژه بین نسل جوان در مورد ارتباط اسلام و جنگ وجود دارد که در صورت عدم مواجهه علمی، معقولانه و مستند با آن می‌تواند در اعوجاج فکری جامعه مؤثر باشد؛ لذا هدف کلی پژوهش، بررسی مستند ماهیت جنگ در اسلام و قیاس آن با دیگر مکاتب در راستای نشان دادن غایت هدف جنگ در اسلام در مقایسه با مکاتب دیگر با هدف تبیین و توضیح واقعیت جنگ در اسلام است. گفته‌ها و نوشته‌های مفسران و مستشرقان حاکی از نوعی برداشت از اسلام است که دین اسلام را به‌عنوان دین جنگ معرفی کرده‌اند در مقابل مدعی صلح‌طلبی و انساندوستی فرهنگ غربی بوده‌اند در حالی که جنگ در اسلام حسب ضرورت دفاع است و اصالت با جنگ نیست.

ب) هدف فرعی

هدف فرعی این پژوهش بررسی اهداف جنگ در ادیان مسیحیت، یهود و مکاتب غربی است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

در دنیای امروز تحت تأثیر رسانه‌های پرشمار مخالف اسلام از یک سو و عملکرد گروه‌های تکفیری با نام اسلام از سوی دیگر سبب شده است که دین اسلام، دین جنگ و همه مسلمانان، ملتی جنگ‌طلب و ماجراجو و تروریست لقب داده شوند. از این رو ضرورت پرداختن دقیق و موشکافانه با روشهای دانشگاهی و نشان دادن تفاوت در اهداف و روشها در اسلام و مکاتب غربی مدعی حقوق انسانی می‌تواند قدمی در خنثی‌سازی این جنگ روانی علیه اسلام و ملل مسلمان باشد.

پرسش‌های پژوهش

هدف اسلام با اهداف مکاتب و ادیان دیگر از جنگ چه تفاوتی دارد؟

هدف ادیان مسیحیت (امروزی) و مکاتب غربی از جنگ چیست؟

روش پژوهش

این پژوهش را می‌توان در قالب پژوهشهای توسعه‌ای دسته‌بندی کرد که با روش توصیفی - تحلیلی انجام، و برای تجزیه تحلیل داده‌ها از روش مقایسه‌ای برای قیاس نظریات مکاتب مورد نظر استفاده شده است. ابزار پژوهش و جمع‌آوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای و جستجو در متون اینترنتی است.

پیشینه پژوهش

آثار متعددی درباره جنگ و اهداف آن به نگارش درآمده است؛ از جمله علی باقری کبورق (۱۳۷۰) کلیات و مبانی استراتژیک جنگ را در عرصه بین‌الملل مورد بررسی قرار داده است. محمدعلی برزنونی (۱۳۸۴) در مقاله اسلام، اصالت جنگ یا اصالت صلح؟ به اثبات صلحگرایی اسلام پرداخته است. در همین زمینه محمدمهدی کریمی‌نیا (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان دیدگاه اسلام درباره همزیستی مسالمت‌آمیز بر اهمیت صلح در اسلام تأکید کرده است. غلامحسین یادگاری (۱۳۸۴) در مقاله مفاهیم جنگ و صلح در ادیان ابراهیمی به تفاوتها و تشابهات مفهوم جنگ و صلح در ادیان ابراهیمی پرداخته است. محمدحسن خانی و علی بغیری (۱۳۹۰) تحلیل رابطه میان جنگ و امنیت را مورد بررسی قرار داده‌اند. معصومه سادات میرمحمدی (۱۳۹۰) مشروعیت جنگهای صلیبی را از دیدگاه روحانیان مسیحی و مقایسه آن با ماهیت جهاد مسلمانان در برابر صلیبی‌ها بررسی کرده است. ابوالفضل عزتی (۱۳۷۱) مقایسه بین مفهوم شهادت در مسیحیت و اسلام را به انجام رسانیده و محمد ابراهیمی و رکیانی (۱۳۸۹) مبانی فلسفی - کلامی جنگ و جهاد از منظر ادیان را مورد بحث قرار داده است؛ بنابراین در مطالعه آثار، پژوهشی که به‌طور جامع، اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب را مقایسه کرده باشد، مشاهده نشد یا دست‌کم نگارنده نتوانست به دست بیاورد؛ لذا این مقاله در نوع خود نگاه جامعی به موضوع مورد نظر دارد.

ادبیات نظری و مفهوم شناسی پژوهش

۱. جنگ چیست؟

آیا هر برخوردی جنگ است؟ به عبارت بهتر، چه برخوردی را می‌توان جنگ نامید؟ طبیعی است که جنگ به مفهومی که در مطالعات علمی به کار برده می‌شود، تعریف خاص خود را دارد که با تعاریف و برداشتهای معمولی از این واژه متفاوت است. جنگ از جنبه‌های تاریخی، سیاسی، حقوقی، نظامی، اقتصادی، فلسفی و اخلاقی قابل مطالعه است. بنابراین می‌توان آن را «واقعه‌ای بین‌المللی» یا

«نبرد مسلحانه بین دولت‌ها» دانست (روسو، ۱۳۶۹: ۹) پیتر می‌یر^۱ جامعه‌شناس آلمانی، جنگ را نوعی نزاع می‌داند که بین دو گروه سازمان یافته در جریان باشد (می‌یر، ۱۳۷۴: ۳۱)؛ یعنی وقوع جنگ مستلزم شکل‌گیری زمینه‌های آن و بویژه وابسته به دولت و سازمان‌های شبه‌دولتی است (می‌یر ۱۳۷۴: ۳۱). با این تعریف، برخوردهای فردی و قبیله‌ای از دایره تعریف جنگ خارج می‌شود و در حوزه تعریفی قرار می‌گیرد که «نزاع» خوانده می‌شود و وقوع آن مستلزم وجود حداقل دو نفر است؛ اما در جنگ به تعریف «پیتر می‌یر» وجود دولت و حکومت، که هدایت جنگ حداقل در یک طرف آن را به عهده بگیرد ضروری است (باقری کبوری، ۱۳۷۷: ۱۵). بنابراین جنگ، نوعی برخورد میان دولت‌ها است که در آن زور به شکل‌های گوناگون در وسیعترین حد، مورد استفاده واقع می‌شود (مصفا و دیگران، ۱۳۶۵: ۱ و ۲). البته گاهی نیز ممکن است دو طرف جنگ دو گروه سازمان یافته چریکی باشند. از لحاظ حقوقی، جنگ به‌عنوان ابزار سیاست ملی، مجموعه اقدامات قهرآمیز و مسلحانه‌ای است که در چهارچوب مناسبات کشورها رخ می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آنها با هم و با کشور ثالث می‌شود (ضیائی بیگدلی، ۱۳۶۸: ۴۵). این تعاریف، که در مورد جنگ مطرح شد، جنبه جامعه‌شناختی دارد و از نظر علمای اسلام مفروض است؛ یعنی اینکه جنگ هنگامی رخ می‌دهد که دو طرف در مقابل هم تراحم منافع دارند. حال این دو طرف می‌توانند دو نفر یا دو گروه سازمان یافته و یا دو دولت باشند؛ لذا اندیشمندان اسلامی آن را مفروض دانسته و به تعریف آن نپرداخته‌اند. البته این تراحم منافع به معنی مصطلح آن در نظام‌های مادی نیست بلکه تراحم اعتقادات و باورهای معنوی را نیز شامل می‌شود. در متون وحیانی و روایی بشدت به الزامات جنگ و دفاع و رعایت اخلاقیات تأکید شده است و خود این روش بر اهداف جنگ نیز تأثیر می‌گذارد؛ به‌عنوان مثال آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّواكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»: در برابر آنها آنچه توانستید از نیروی انسانی، (سلاحهای روز و هزینه نبرد) و اسبان بسته و آماده شده (وسایل نقلیه مناسب) آماده سازید که بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خود و دشمنان دیگری را غیر آنها که شما آنها را نمی‌شناسید، خداوند آنها را می‌شناسد، بترسانید و هر چیزی که در راه خدا انفاق کنید (در روز جزا) به‌طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما هرگز ستم نمی‌رود (از حقتان کاسته نمی‌شود)

1. Peter Meyer

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

(انفال/ ۱۶). منطلق این آیه، قدرت‌یابی مسلمانان است که باید برای آن مجهز شوند. بدیهی است تعاریف امروزی جنگ در این آیه شریفه مستتر است. روح این آیه توصیه به قدرت‌یابی مسلمانان است که به دلیل تفاوت‌های اعتقادی و تراحم منافع مادی آن، مورد هجوم دشمن واقع می‌شوند. از سویی در سنت نبوی دستور رسیده است که خود و فرزندان تا حد مهارت کامل، فنون اسب‌سواری و تیراندازی را یاد بگیرد. اسب‌دوانی و تیراندازی جزء فنون نظامی آن عصر بوده است. آنچه اصالت دارد این است که مسلمانان در هر عصر و زمانی باید تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن نیرومند باشند؛ به عبارت دیگر شکل اجرایی آن است که تغییر می‌یابد؛ اما لزوم نیرومندی در مقابل دشمن، قانون ثابتی است که از نیاز ثابت و دائمی سرچشمه گرفته است (مطهری ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۱۱۹).

۲. دلایل جامعه‌شناختی جنگ

در پاسخ به این پرسش، که اصولاً چرا جنگ به وقوع می‌پیوندد؟ اتفاق نظر وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد قبل از هر عاملی، جنگ و منازعه به روابط انسانها و نوع نگرش انسان به جهان هستی مربوط می‌شود. تعداد زیادی از فلاسفه غرب، علل جنگ را در ذات انسانها جستجو می‌کنند و بر این باورند که دیگر عوامل اقتصادی جغرافیایی و اختلافات تاریخی، همه در این عامل ریشه دارد؛ به‌عنوان مثال توماس هابز نسبت به سرشت و ماهیت آدمی بدبین است و از این‌رو می‌گوید: «انسان گرگ انسان است». هم‌چنین ماکیاولی دارنده قدرت را محق تسلط بر دیگران می‌داند. او به حاکمان توصیه می‌کند که باید از زور به شدیدترین نحو استفاده کنند (جونز، ۱۳۵۸، ج ۲: ۲۹ و ۳۰). در مقدمه این نوشتار، جنگ از نگاه رئالیسم و ایدئالیسم توضیح داده شد. ذکر این نکته لازم است که آن دو مکتب به شکل‌گیری دو نگرش در سطح کلان درباره علل رخ دادن جنگ منجر می‌شود: دیدگاه نخست بر اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ در جوامع انسانی و به رسمیت شناختن آن به‌عنوان اصلی اساسی در روابط بین‌الملل مبتنی است؛ دیدگاهی که مورد تأکید واقع‌گرایان است و دوم دیدگاهی برخاسته از مکتب رئالیسم است که بر صلح‌طلبی انسان تأکید می‌کند و بر این باور است که صلح جهانی هدفی دست‌یافتنی است. نگرشی که جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌داند سعی می‌کند علل جنگ را به صورت عینی دسته‌بندی کند.

جفری بلنی^۲ در کتاب علل جنگ، موارد ملموسی را در هفت بند مطرح می‌کند که رهبران هر کشور در جنگ یا عدم جنگ در نظر می‌گیرند:

- وجود قدرت نظامی و توانایی به کارگیری مؤثر آن در صحنه جنگ
- تشخیص اینکه اگر جنگ واقع شود، واکنش ملتها و دولتهای خارجی چگونه خواهد بود.
- آگاهی به این مسئله که آیا وحدت داخلی و یا عدم هماهنگی در داخل سرزمین خودی و یا سرزمین دشمن وجود دارد یا نه
- آگاهی یا عدم آگاهی از واقعیت جنگ و رنجهای آن و یا بی‌اعتنایی نسبت به آن
- ایدئولوژی و ملیت‌خواهی؛ این اصل و آگاهی نسبت به آن برای مهاجم و مدافع برای پیروزی در جنگ، اهمیت اساسی دارد.
- ویژگیهای شخصیتی و تجربیات کسانی که در جنگ شرکت می‌کنند (روحیه).
- وضع اقتصادی و توان آن برای تحمل هزینه‌های جنگ (Blainey, 1973: 246).

جفری بلنی، معتقد است جنگهای بین‌المللی زمانی محتمل است که بهبود اوضاع اقتصادی مورد انتظار باشد و یا رونق اقتصادی حاصل شود (Blainey, 1973: 9)؛ بنابراین همه جنگها از لحاظ نظری یک هدف سیاسی را دنبال می‌کنند که ممکن است در نتیجه‌گیری نهایی با آنچه در ابتدای جنگ مطرح بوده است متفاوت باشد (باقری کبورق، ۱۳۷۷: ۸۶). از جمله عللی که ممکن است در آغاز جنگها دخیل باشد و روند آغاز آن را تسریع بخشد، می‌توان به مواردی چون عدم موازنه قوا به معنی برهم خوردن موازنه به نفع یک طرف، تحول قدرت اقتصادی بر اثر ایجاد بسیج ملی و ایدئولوژیکی با نظر منفی نسبت به وضع موجود، وسعت مرزهای مشترک، تفکر پایان بخشیدن به اختلافات از طریق قوه قهریه اشاره کرد (جونز، ۲۴۱-۲۸۷، ۱۳۷۳). موارد دیگری نیز در علل جنگها دخیل است؛ از جمله ملی‌گرایی، اختلافات فرهنگی، تجزیه‌طلبی داروینیسیم اجتماعی، مسابقه تسلیحاتی و کوشش برای انسجام داخلی از طریق به راه انداختن مناقشه خارجی؛ بنابراین، جنگ پدیده‌ای اجتماعی است که غیرقابل محو است و ماهیت آن به روابط بین انسانها مربوط می‌شود و امکان وقوع آن در هر زمان و در هر نوع مناسبات تولیدی و اجتماعی وجود دارد. در بروز جنگ، عوامل پیشرفت و توسعه تمدن نقش بازدارنده ندارد و این عوامل نمی‌تواند مانع جنگ باشد. جنگ در جامعه عقب مانده و پیشرفته وجود داشته و دارد. امروز نیز جهان شاهد جنگ در کشورهای فقیر و غنی، کشورهای غنی با هم و

1. Geoffrey Blainey

کشورهای فقیر با هم و یا فقیر با غنی است. تنها تفاوت را می‌توان در وسعت ویرانی جنگهای امروزی دانست؛ به عبارت دیگر پیشرفت علم و فناوری تنها بر وسعت فاجعه جنگها افزوده است؛ بدون اینکه بتواند جنگ را از بین ببرد.

ادیان و جنگ

پس از توضیح کلی علل وقوع جنگ از بعد جامعه‌شناختی، اکنون در این بخش به این مبحث پرداخته می‌شود که مکاتب از جمله اسلام چه نظری درباره جنگ دارند. ابتدا و به اختصار نظر اسلام در مورد جنگ، و سپس نظر ادیان و مکاتب دیگر در مورد جنگ، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اسلام و جنگ

مکاتب مختلف با توجه به دیدگاهی که در مورد انسان دارند، دیدگاه آنان درباره جنگ نیز متفاوت است. از آنجا که اسلام دینی اجتماعی، و غایت آن، تشکیل جامعه و اصلاح جهان است، نمی‌تواند قانون جهاد نداشته باشد (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۳). در اسلام، انسان اساس روابط است و مرزهای جغرافیایی، رنگ و نژاد و عوامل عرضی دیگر، اعتباری ندارد. بنابراین، جنگ در اسلام، اصل نیست؛ اما در مقاطعی گذرا، اجتناب‌ناپذیر است. در قرآن کریم آیات فراوانی درباره جهاد در راه خدا آمده است؛ اما جنگ در اسلام دفاعی است و حرکتی تجاوزکارانه نیست و موازین آن به گونه‌ای است که آن را به شرایط ویژه‌ای مشروط می‌کند که ثابت می‌شود؛ بینش اسلامی، جنگ را اساس روابط بین‌الملل نمی‌داند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۶۰). جنگهایی که در نژادپرستی و تعصبات خشک جاهلانه ریشه دارد از نظر اسلام مردود است. جنگ برای اهداف اسلام و به رهبری پیشوای اسلامی - که مشروعیت اسلامی و مقبولیت مردمی داشته باشد - هرگز در راه امیال جاه‌طلبانه و قدرت فردی و کشورگشایی نخواهد بود. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: خدایا تو می‌دانی که جنگ ما برای سلطه‌جویی و دنیاطلبی نبود، بلکه می‌خواستیم تا شعائر از میان رفته دین تو را بازگردانیم و اصلاح امور را در دیار و بلاد آشکار سازیم تا بندگان مظلومت امنیت یابند و احکام و حدود تعطیل شده‌ات تجدید شده و برپا گردد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۹). علی (علیه‌السلام) جنگ را تا آنجا لازم می‌دانست که حق مظلوم گرفته شود و متجاوز سر جای خود بنشیند و شعائر اسلام آشکار شود؛ بدون اینکه به بی‌گناهی آسیبی برسد یا حتی دشمن متجاوز، کیفری غیرانسانی و غیرعادلانه ببیند. امام علی (علیه‌السلام) پیش از اینکه جنگ صفین برپا شود، لشکریانش را اینگونه سفارش می‌کند: چون به اذن خدا دشمن شکست خورد، پشت‌کننده را نکشید، مکشوف‌العوره را نزنید، زخم‌خورده را نکشید و زنان را با

آزار خود تحریک نکنید. اگر چه آبروی شما را بریزند و امیران شما را دشنام دهند (نهج البلاغه، نامه ۱۴). پیروان واقعی اسلام و معصومین (ع) همین روش را در اقدامات خود به کار برده‌اند. نمونه آن در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. توصیه امام (ره) در مباحث دفاعی این بود که اصلاً تعرضی به مردم مظلوم عراق نشود. با نگاه به دیدگاه امام خمینی (س) و نظام اسلامی می‌بینیم که تعرض به حریم مردم کشور درگیر با ما هم مجاز نبود.

از آنجا که هدف اسلام از جنگ با مکاتب دیگر متفاوت است، تحت تأثیر آن جنگ در اسلام شکل‌های مختلفی یافته است. جنگ در اسلام بیشتر با واژه جهاد شناخته می‌شود. واژه‌های قتال و حرب نیز مترادف جهاد به کار برده می‌شود. واژه «جهاد» از ریشه «جَهَدَ یا جُهَدَ» به معنای مشقت و زحمت و هم‌چنین به معنای توان و طاقت است و «جهاد» و «مجاهده» یعنی به کار بستن توان در دفع دشمن. البته این کوشش به صورتهای مختلف انجام می‌گیرد؛ زیرا حمله و هجوم دشمن به شیوه‌های مختلف است و اما لفظ «قتال» فقط به معنای مقابله نظامی و درگیری با دشمن است. جهاد علاوه بر معنای لغوی، اصطلاحی شایع در فرهنگ اسلامی است و در تعریف آن چنین گفته‌اند: «الْجِهَادُ شَرْعاً بَدْلُ النَّفْسِ وَ الْأَمَالِ وَالْوُسْعِ فِي اغْلَاءِ كَلِمَةِ الْأِسْلَامِ وَ اِقَامَةِ شَعَائِرِ الْأَيْمَانِ» (نجفی، ۱۴۱۳، ج ۲۱: ۳). در اندیشه‌های اسلامی از دو نوع جهاد ابتدایی و دفاعی سخن گفته شده است. جهاد یا جنگ ابتدایی حالتی است که مسلمانان نه برای دفع هجوم ظاهری دشمن، بلکه برای از بین بردن حاکمیت جهل، شرک و خرافه و گستردن دامنه توحید متوسل به شمشیر شوند. در قرآن مجید آیاتی هست که بر جهاد ابتدایی صراحت دارد؛ از آن جمله می‌توان به این آیه اشاره کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (توبه/۱۲۳): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آنها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند. به نظر می‌رسد روح جهاد ابتدایی همان جهاد دفاعی است و در این مبارزه جهادگران به مقابله با کسانی اقدام می‌کنند که با همه توان خویش برای خاموش کردن دعوت پیامبران و سرکوب دعوت کنندگان مبارزه می‌کنند و با تهدید، ارباب، شبهه‌پراکنی و تبلیغات انحرافی مانع ایمان آوردن محرومان و مظلومان می‌شوند. علامه طباطبایی (ره) در تبیین جهاد ابتدایی می‌نویسد: فطرت حکم می‌کند به اینکه مبنای قوانین فردی و اجتماعی باید توحید باشد و دفاع از توحید و نشر و حفظ آن حق مشروع انسانی است و باید این حق را به هر وسیله ممکن به دست آورد. جهاد ابتدایی نه تنها برای تحمیل عقیده نیست بلکه موافق آزادی عقیده و برای مهیاسازی آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۶). جهادی که اسلام، مسلمین را به سوی آن خوانده است، جهاد به ملاک زورمداری نیست

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

و نخواسته با زور و اکراه، دین را گسترش دهد، بلکه به ملاک حق‌مداری و برای زنده کردن حق و دفاع از توحید است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲ / ۳۴۳). جهاد برای تحمیل و اجبار دیگران بر اسلام به‌عنوان عقیده صورت نمی‌گیرد، بلکه برای از بین بردن موانع از طریق دعوت اسلامی و ابلاغ رسالت الهی به گوشه‌های مردم است (سبحانی، ۱۴۱۹ ق: ۳۸). شهید مطهری می‌گوید اسلام هم دین جنگ است و هم صلح؛ هم قانون جنگ دارد هم قانون صلح، هریک در جای خود و در شرایط ویژه خود موضوعیت می‌یابد (مطهری ۱۳۶۷: ۷۷ و ۷۸)؛ بنابراین در هر دو صوت جهاد ابتدایی و دفاعی یک اصل مهم وجود دارد و آن جهاد برای رضای خدا است نه برای امیال و آرزوهای شخصی و تسلط انسانی بر انسانهای دیگر. جهاد دفاعی، دفاع مسلمانان از جان، مال، ناموس، سرزمین و کیان اسلامی در برابر هجوم دشمنان است. مسلمانان چه به صورت فردی و چه گروهی - همانند دیگران حق دارند که از کیان اسلام، حکومت اسلامی و موجودیت خویش در هر شرایطی دفاع کنند (جنگ و جهاد در قرآن، ۱۳۶: ۱۰). تعیین زمان و مکان در جهاد دفاعی به عملکرد دشمن بستگی دارد. از سوی دیگر، اذن امام معصوم (علیه‌السلام) نیز در جهاد دفاعی شرط نیست. با این دیدگاه، اسلام در اولین قدم، بزرگترین علق و اسباب جنگ را از میان برمی‌دارد و هر جنگی را که بر مبنای اهداف مشخص و ثابت ابلاغ شده توسط شرع مقدس، پایه‌ریزی نشده باشد باطل می‌داند (باقری کبورق، ۱۳۷۳: ۳۶). اسلام اگر گاهی جنگ را توصیه می‌کند برای گسترش رفاه و آزادی و برابری بشر است و برقراری صلح و ثبات همراه با آزادی و برابری انسانها از اهداف جنگ در اسلام است و علت قتال در اسلام جنگ‌افروزی دشمنان است نه کفر آنها (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۱۵). قرآن کریم در آیات مختلف، مسلمین را از تجاوز و تعدی، نهی می‌کند و از جهادگران می‌خواهد که از ستمگری بپرهیزند. آیاتی که به قتال فی سبیل‌الله دعوت می‌کند، بلافاصله پس از دعوت به قتال، قید در راه خدا را نیز آورده است. در آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌خوانیم: و قاتلوا فی سبیل‌الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا الله لا یحب المعتدین: در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد، تجاوز نکنید که خداوند تعدی کنندگان را دوست ندارد. این آیه دفاعی بودن جنگ در اسلام را سفارش می‌کند و مؤمنان را از تجاوز باز می‌دارد.

به‌طور کلی از آیات قرآن ویژگیها و ماهیت جنگ در اسلام به شرح ذیل استخراج می‌شود:

۱. جنگ در اسلام برای طغیان و خودکامگی نیست. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل‌الله * والذین کفروا یقاتلون فی سبیل‌الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان * ان کید الشیطان کان ضعیفاً (نساء/ ۷۶): آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند؛ پس شما با یاران شیطان بجنگید که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان (در

برابر اراده خدا و پایداری شما) سست و بی‌پایه است. به همین لحاظ، روزی که سران «قریش» از ابوطالب خواستند تا از پیامبر (صلوات‌الله علیه و آله) بخواهد که دست از مخالفت با آنها بردارد، رسول خدا (صلوات‌الله علیه و آله) فرمود: «من از ایشان چیزی نمی‌خواهم جز اینکه یک کلمه بگویند و بدان وسیله بر تمام عرب سیادت یابند و عجم را نیز زیر فرمان خویش آورند و آن کلمه، این است که بگویند: «لا اله الا الله» و پس از آن از بت پرستی دست بردارند» (جلیلی، ۱۳۷۴: ۴۴).

۲. جنگ، در اسلام دفاعی است و مؤمنان اجازه تجاوز و تعدی برای مطامع شخصی ندارند. در آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌خوانیم «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا الله لا یحب المعتدین» «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگیدند نبرد کنید؛ ولی ستمکار نباشید که خداوند ستمکاران را دوست ندارد.» این آیه دفاعی بودن جنگ در اسلام را سفارش می‌کند و مؤمنان را از تجاوز باز می‌دارد.

۳. اذیت و آزار دیگران و کشتن و غارت اموال دیگران به بهانه جهاد ممنوع است: یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَیْكُمْ السَّلَامَ كَسَتْ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِیرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ أَلْفَىٰ عَلَیْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرًا (نساء/۹۴): ای اهل ایمان! هنگامی که در راه خدا (برای نبرد با دشمن) سفر می‌کنید در مسیر سفر نسبت به شناخت مؤمن از کافر تحقیق و تفحص کامل کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگوید مؤمن نیستی که برای به دست آوردن کالای بی‌ارزش و ناپایدار زندگی دنیا او را به قتل برسانید. اگر خواهان غنیمت هستید. برای شما نزد خدا غنائم فراوانی است. شما هم پیش از این ایمانتان ایمانی ظاهری بود؛ خدا بر شما منت نهاد تا به ایمان استوار و محکم رسیدید. باید تحقیق کامل کنید تا به دست شما کاری خلاف اوامر خدا انجام نگیرد؛ یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

۴. جهاد در چهارچوب مقررات خاصی است که خداوند اعلام کرده است: الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ * عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ (بقره/۱۹۴): ماه حرام در برابر ماه حرام است. اگر دشمن حرمت آن را رعایت نکرد و با شما در آن جنگید، شما هم برای حفظ کیان خود در همان ماه با او بجنگید. همه حرمتها دارای قصاص است: پس هر که بر شما تعدی کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا با پروا پیشگان است.

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

۵. در بحبوحه جنگ به تقوا و عدالت و فضیلت سفارش شده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ** (مانده/۸): ای اهل ایمان، همواره در همه کارها قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید. عدالت کنید که عدالت‌ورزی به پرهیزکاری نزدیکتر است و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (نساء/ ۷۶) آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند؛ پس شما با یاران شیطان بجنگید که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان در برابر اراده خدا و پایداری شماست و بی‌پایه است.

سیره عملی حضرت رسول نیز نشانگر تبلور آیات الهی در غزوات ایشان است. از این‌رو در جنگهای حضرت رسول (صلوات‌اله علیه و آله) نیز، که به‌عنوان اجراکننده اصول اسلام، ارزشها و فضایل انسانی، انگیزه آن را شکل می‌داد، حق‌خواهی و خوش‌خویی و اخلاق بزرگ‌منشانه پیامبر اکرم (صلوات‌اله علیه و آله) در همه مراحل و جنبه‌ها بر آن سایه افکنده بود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲: ۱۵). توحید به‌عنوان اصل مهم سرلوحه اقدامات پیامبر اعظم بود؛ به همین دلیل، ایشان در بیشتر نامه‌هایی که به سران مسیحی می‌نوشتند به آیه شصت و چهار از سوره «آل عمران» اشاره می‌کردند که می‌فرماید: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا؛ بِنَابِرٍ فِيهِ هَمِيشَة دَو جِبْهَة دَر بَرَابِر هَمْ قَرَار دَاشْتَه‌اَنَد: «جِبْهَة مَدَافِع حَق وَ عَدَالْت» وَ «جِبْهَة مَلَازِم سْتَم وَ بِيَدَاد». دَر اَين مِيَان، خَدَاوَنَد، سَر پَرَسْت اَهْل اَيمَان وَ طَاغُوتْهَآ، سَر پَرَسْت اَهْل كَفْرَنَد: «اللّٰه ولى الذّٰين آمنوا يخرجهم من الظّٰلمات اى النور والذّٰين كفروا اولياؤهم الطّٰغوت يخرجونهم من النور اى الظّٰلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون» (بقره/۲۵۷)؛ با اين اوصاف، يك جِبْهَة، جِبْهَة ياوران حق و ديگرى، جِبْهَة ياوران باطل است. دَر صدر اسلام نيز هنگامى كه دوران دعوت با زبان طى شد و پس از تحمل بسيار و آن گاه كه مشركان مكه، آزار و ستم را از حد گذرانند و مسلمانان را بيش از اندازه تحت فشار قرار دادند، اجازه قتال (در سوره حج) صادر شد؛ بِنَابِرِين، نَبْرَد با مستكبران به منظور بسط و گسترش دعوت الهى و فراگيرى دين خدا روى زمين از اهداف الهى جهاد است؛ به عبارت بهتر جنگ در اسلام اصالت ندارد بلكه گاهى ضرورت مى‌يابد.**

از این رو اسلام رسیدن به مقصود از هر راهی را جایز نمی‌داند و ارزشهای انسانی - یعنی چیزی که همه انسانها بدون در نظر گرفتن عقیده و مذهب به آن معتقدند - را زیر پا نمی‌گذارد؛ ارزشهایی چون صداقت، عدالت و حمایت از محرومان در خلال جنگها سفارش شده است. در جنگهای بشری، هدف، رسیدن به لذایذ بیشتر و منابع مادی بیشتر است و در این مسیر، ارزشهای اخلاقی، موهوم تلقی می‌شود؛ مگر اینکه بتواند وسیله‌ای برای کسب هدف قرار بگیرد. اسلام برای منافع مادی و آنی در اصول خود هیچ سازشی ندارد.

جنگ در اسلام بر دو پایه جهاد و شهادت استوار است که از لحاظ ماهوی با جنگهای متعارف متفاوت است و معنی فقهی آن بذل و بخشش و کوشش فرد در راه خدا است؛ یعنی تبلیغ ایمان و نشر فکر خداپرستی و اعتلای کلمه حق در جهان (خدّوری، ۱۳۳۵: ۸۵). مفهوم دیگری که در جهاد اسلامی از اصول اساسی است، شهادت است. شهادت بنا به تعریف علامه طباطبایی در المیزان، پایان دادن به حیات برای دفاع از ارزشها و حیات انسانی جامعه و افراد آن و تعیین ملاک و میزان الگو برای زندگی در این جهان است. علامه طباطبایی، شهادت و حتی مرگ به صورت معمول را نابودی نمی‌داند و می‌نویسد: مرگ به معنای عدم حیات نیست، بلکه به معنای انتقال است؛ امری وجودی که مانند حیات، خلقت‌پذیر است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۵۸۵). بنابراین جنگ اسلامی با تکیه بر فرهنگ شهادت‌طلبی به هنگام ضرورت و آخرین راه ممکن و در وضعیت خاصی که بیان شد، صورت می‌گیرد و هدفش برپایی عدالت، برابری و حق است و مطامع دنیوی و قدرت‌طلبی فردی و حاکم‌شدن یک فرد یا حزب در آن مطرح نیست. البته در طول تاریخ، برخی دنیاپرستان به نام اسلام به کشورگشاییهای دست زده‌اند که مورد تأیید اسلام ناب نیست.

۲. مسیحیت و جنگ

در کلام مسیحیت اولیه، جنگ تقبیح شده است. سراسر کتاب انجیل از رفتار محبت‌آمیز، حتی نسبت به دشمنان، موج می‌زند و از نظر حضرت مسیح (علیه‌السلام) آن چنانکه در متون موجود به ایشان نسبت داده شده است، احسان باید شامل دشمنان نیز بشود: «عیسی گفت: شنیده‌اید که به اولین گفته‌اند: همسایه خود را محبت‌نما و با دشمن خود عداوت مکن؛ اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت‌نمایید و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید و به آنان که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است، پسران شوید؛ زیرا که آفتاب، خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌بارد ... پس

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

کامل باشید چنانکه پدر شما، که در آسمان است، کامل است (انجیل متی باب ۵ جمله ۴۴). هم‌چنین در بخش دیگری از انجیل می‌خوانیم: «شنیده‌اید که گفته شده چشمی به چشمی و دندانی به دندانی؛ لیکن من به شما می‌گویم با شریر مقاومت نکنید، بلکه هر که به رخساره تو تپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار و هرگاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو» (انجیل متی باب ۵ جمله ۳۸)؛ اما پس از عمومیت یافتن مسیحیت و رسمی شدن آن توسط امپراتوری روم، اندیشمندان مسیحی از جمله «سنت آگوستین»^۳ (۴۳۰-۳۴۵ م) مجبور شدند در عقیده اولیه مسیحیت بازنگری کنند؛ زیرا اکنون دیگر، آموزه‌های اولیه مسیح با خواست امپراتوری‌های به ظاهر مسیحی، تناقض داشت. آگوستین برای برپایی صلح و ایجاد عدالت در جامعه شروع جنگ عادلانه را ضروری دانست. این روند در اندیشمندان قرون وسطی مسیحی تا توماس آکویناس^۴ (۱۲۲۵-۱۲۷۴ م) وجود داشت. آگوستین معتقد بود که در دنیا، عدالت وجود ندارد و قوانین بشری خارج از حیطه عدالت است. منظور از عدالت، تسلیم شدن انسانها به نظم است و به همین دلیل، عدالت بشر، نسبی خواهد بود. او جنگهایی را مشروع می‌داند که یا جنبه تدافعی دارند یا اگر تعرضی هستند برای جبران خسارت مادی یا معنوی باشند. سنت آگوستین برای تیرئه مسیحیت از تهمت علل انحطاط روم می‌گوید: دین مسیح با دلاوری و جنگجویی به شرط اینکه بر ضد ستم باشد مخالف نیست و آن را واجب می‌داند (عنایت، ۱۳۷۷: ۱۳۵). بنابراین پس از رسمیت یافتن دین مسیح در امپراتوری روم، آموزه‌های مسیح (علیه‌السلام) به فراموشی سپرده شد و با نفوذ کلیسا بر دربارهای پادشاهان جنگهای ویرانگر آنها در پوشش عدالتخواهی و طرفداری از دین مسیح، توجیه شد. آکویناس نیز جنگ را به گونه‌ای توجیه می‌کند. او برخلاف عقیده مسیحیت، مبادرت به جنگ را همیشه گناه نمی‌داند و سعی می‌کند شرایطی برای آن مطرح سازد؛ مانند معقول بودن و مبارزه به افساد و عادلانه‌تر بودن و رهبری عادل داشتن را به عنوان شرط جنگ مطرح می‌کند (فاستر، ۱۳۷۶: ج ۱: ۴۲۲-۴۵۹). جنگهای صلیبی نیز با همین عقیده به راه افتاد. از دیدگاه رهبران کلیسای مسیحی در قرون وسطی جنگهای صلیبی، جنگهای مشروع بود که بر مبنای اینکه فتودالهای اروپایی به رهبری کلیسای مسیحی به منظور باز پس گرفتن بیت المقدس از مسلمانان آغاز کردند (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۶۳: ۴۱)؛ اما اگر در دوران حاکمیت کلیسا جنگهای اروپایی سرپوش

1. Saint Augustine
2. Thomas Aquinas

مذهبی داشت در نظریات جدید غرب، جنگ، مبارزه‌ای مسلحانه است بین کشورها که به قصد قبولاندن نظری سیاسی یا به منظور اعمال هدفهای خود و با به کار بردن وسایلی انجام می‌شود که در اختیار دارند. این نظریه بر نظریه جنگ ملی و ناشی از حاکمیت ملی مبتنی است به این معنی که اگر در گذشته نیم‌نگاهی به اخلاق در جنگها وجود داشت در دموکراسیهای سکولار آن نیز وجود ندارد.

۳. یهودیت و جنگ

یهودیت نیز نظریاتی در مورد جنگ دارد. یهود امروزی در قالب نهضت جهانی صهیونیزم برخلاف آموزه‌های حضرت موسی (ع) عمل می‌کند. فرمانهای حضرت موسی (ع) که نشئت گرفته از ده فرمان خداوند بود، انسانها را به نیک سرشتی و آزاداندیشی توصیه می‌کند و از دزدی و شهادت دروغ، طمع و قتل و آدمکشی بر حذر می‌دارد؛ اما در تورات امروزی چنین می‌خوانیم: هنگامی که به شهری نزدیک می‌شوید تا با آن بجنگید، نخست به مردم آنجا فرصت دهید خود را تسلیم کنند. اگر آنها دروازه‌های شهر را به روی شما باز کردند، وارد شهر بشوید و مردم آنجا را اسیر کرده، به خدمت خود بگیرید؛ ولی اگر تسلیم نشدند، شهر را محاصره کنید. هنگامی که خداوند، خدایتان آن شهر را به شما داد، همه مردان آنها از بین ببرید؛ ولی زنها و بچه‌ها، گاوها و گوسفندها و هرچه را که در شهر باشد، می‌توانید برای خود نگهدارید. تمام غنائمی را که از دشمن به دست می‌آورید، مال شماست و خداوند آنها را به شما داده است. این دستورها فقط شامل شهرهای دوردست است و نه شهرهایی که در خود سرزمین موعود هستند. در شهرهای داخل مرزهای سرزمین موعود، هیچ‌کس را نباید زنده بگذارید؛ هر موجود زنده‌ای را از بین ببرید؛ این حکم است که خداوند، خدایتان داده است (تورات، سفر تثیبه). از این رو امروزه یهودیان با در دست داشتن بیشتر مناطق و مراکز اقتصادی جهان و بنگاه‌های خبری، که نتیجه آنها وجود رژیم صهیونیستی است. از هیچ جنایتی علیه بشریت فروگذار نمی‌کنند. آنها بر اساس شریعت خود در طول تاریخ به جنگ و خونریزی فراوان پرداخته، و در این راه به اطفال و زنان رحم نکرده‌اند و خود را ملت برگزیده خدا می‌دانند (کریمی‌نیا ۱۳۸۳: ۸۲).

۴. جنگ در مکاتب سکولار

نظام لیبرالیسم و جنگ

لیبرالیسم اقتصادی با کاپیتالیسم^۵ پیوند نزدیکی دارد که در زبان فارسی به سرمایه‌داری ترجمه شده است. کاپیتالیسم برگرفته از ریشه لاتینی Capitalum به معنای سرمایه است و کاپیتالیسم به معنای

1. Capitalism

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

سرمایه‌داری به کار می‌رود. سرمایه‌داری نظام اقتصادی پس از انقلاب صنعتی در اروپای غربی است. افرادی مانند جرمی بنتام، هابز (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸)، لاک (۱۷۰۶ - ۱۶۳۲)، مندویل (۱۷۳۳ - ۱۶۷۰)، هارتلی (۱۷۰۵ - ۱۷۵۷)، تاکر (۱۷۰۶ - ۱۷۷۴) و پیلی (۱۷۴۳ - ۱۸۰۵) و هم‌چنین آدام اسمیت (۱۷۲۳ - ۱۷۹۰) در صف فایده‌گرایان قرار دارند (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۶۸) و در واقع از نظریه‌پردازان مکتب سرمایه‌داری هستند. لیبرالیسم دارای مبانی فکری مخصوص به خود است که در عرصه اقتصادی بر مالکیت خصوصی استوار است. در واقع، کاپیتالیسم در اومانیسم و انسانگرایی ریشه دارد و بر پایه انسانمداری و خردگرایی غربی، علاوه بر اصالت دادن به فعالیت آزاد اقتصادی در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی نیز بر اصالت انسان باور دارد. این سامانه، که به اقتصاد بازار آزاد نیز معروف است از طریق رقابت اقتصادی برای کسب سود بیشتر فعالیت می‌کند (اندر وینسنت، ۱۳۷۸: ۱۲۲-۱۱۹). سرمایه‌داری با لیبرالیسم و فردگرایی رابطه تنگاتنگی دارد. بر اساس باور لیبرالیسم - که آن نیز وجهی از اومانیسم است - رسیدن به حداکثر سود برای فرد مهمترین هدف است. بر همین مبنای فکری، اروپاییان پس از انقلاب صنعتی به تصرف سرزمین‌های جدید اقدام کردند و مستعمرات را به‌وجود آوردند. از این‌رو، یکی از محورهای اقتصاد سرمایه‌داری ایجاد مستعمرات قدیم و جدید است که منبع مواد اولیه، بازار مصرف و کارگران ارزان به شمار می‌رود (تفضلی، ۲۷۳۱: ۲۵ و ۲۶). بدیهی است که بر اساس همین مبنای فکری، رقابت بی‌حد و حصر آغاز می‌شود که با توجه به اصل محدودیت منابع آن که قویتر است، منابع بیشتری کسب می‌کند؛ بنابراین جنگ برای دسترسی به منابع بیشتر، بدیهی است؛ پس سرمایه‌داری صرفاً بر اساس منافع خود، کشور را به حیطة حاکمیت فائده اقتصادی در می‌آورد و بر آن حکم می‌راند. تشدید رقابت در محیط جهانی وجهه همت کاپیتالیسم است. چون هدف غایی نظام سرمایه‌داری با تمام ابعادش، اقتصادی است، طبیعی است که در منظومه زیر نظامهای نظام سرمایه‌داری (نظام سیاسی، حقوقی، فرهنگی، اقتصادی و ...)، نظام اقتصادی در رأس قرار گیرد و دیگر زیر نظامها در قاعده هرم واقع شوند و در خدمت نظام اقتصادی باشند. حاکمیت و سیطره نظام اقتصادی بر دیگر نظامها به این معنی است که دیگر نظامهای سیاسی، حقوقی و فرهنگی باید به گونه‌ای سامان یابند که زمینه‌ساز کارکرد بهینه نظام اقتصادی در راستای هدف غایی آن باشند (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۷۳). جرمی بنتام، که نظریات اخلاقی او مبنای اخلاقی مکتب لیبرال - سرمایه‌داری را شکل داده، مشابه اسمیت معتقد است که ما فقط یک وظیفه داریم و آن جستجوی بالاترین لذت ممکن است و مسئله رفتار انسان، فقط مسئله تعیین این است که چه چیزهایی بیشترین لذت را به انسان می‌بخشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

این روند تحریف و تبلیغ مغرضانه و همراه با آن، تطمیع شرکت کنندگان در جنگهای مستعمراتی برای غارت مستعمرات در دوره‌ای که ادامه یافت (و ادامه دارد) با پیدایش شیوه تولید سرمایه‌داری و با توسعه امپریالیسم سرمایه‌داری آغاز شد با این تفاوت که در این دوره فرضیه‌های نژادی جای استدلالات دینی، دانشگاه‌ها جای کلیساها و بخشی از نویسندگان در دوره روشنفکری جای رهبران دینی و مذهبی و سرمایه‌داران جای فئودالها را گرفتند. منطق و تاریخ برای فریب ساکنان جوامع اروپایی نشان می‌دهد که استعمار سرمایه‌داری آگاهانه طبقات و اقشار ارتجاعی و استثمارگر در جوامع مستعمراتی را نه تنها از نظر اقتصادی بلکه فرهنگی به خدمت گرفته است. این دو در برابر زحمتکشان تهیدست مستعمرات، جبهه واحدی را می‌سازند (رواسانی، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

تا زمان ماکیاولی^۶ نیم‌نگاهی حداقل توجیه‌گر به مفاهیم اخلاقی وجود داشت؛ اما او با مشاهده شکست‌های ایتالیا در صدد چاره‌جویی برآمد و سرانجام به این نتیجه رسید که یک اشکال اساسی در مورد هدایت جنگ در دستگاه رهبری کشورش وجود دارد. او این اشکال اساسی را رعایت اخلاقیات در سیاست دانست. ماکیاولی معتقد است که جنگ از طبیعت انسان برخاسته و جزئی از زندگی اوست و جنگ این قدر طبیعی و ضروری است که همانند زندگی است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۶۴). از نظر ماکیاولی هر جنگ لازم، جنگ مشروعی است. مصلحت شه‌ریار و مصلحت کشورش یکی است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۶۴) و تنها وظیفه شاه، رعایت منافع ملت و سلطه سلطنتی است و جنگی که برای این هدف صورت می‌گیرد مشروع است. ماکیاولی معتقد است در راه رسیدن به مقصود، دروغ‌گویی، خیانت، آدم‌کشی، ویرانی شهرها، اسارت مردان و زنان، همه مشروع است. او می‌گوید ستمی که در حق کسی روا می‌داریم، باید چنان بزرگ باشد که از انتقام او نهراسیم (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۶۸) و نتیجه عقاید او این است که هر کس قدرت بیشتری داشته باشد، می‌تواند دیگران را تحت سلطه بگیرد.

هگل^۷ فیلسوف آلمانی نیز از ستایشگران جنگ است. او جامعه را به دو نیروی مدنی و سیاسی تقسیم می‌کند و تعارض بین این دو را موجب جنگ می‌داند. هگل، هیچ نیرویی فراملیتی را که بر دولتهای ملی برتری داشته باشد بر نمی‌تابد. در این صورت آخرین چاره حل اختلاف به کارگیری زور است. سخن او این است که جنگ، چیزی نیست که کاملاً بد باشد یا لازم باشد خواهان امحای آن باشیم (طاهری، ۱۳۷۵: ۲۸۱). توماس هابز^۸ فیلسوف انگلیسی نیز جنگ را اساس رابطه انسانها می‌داند و

1. Machiavelli
2. Heguel
3. Thomas Habbds

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

انگیزه جنگ را عشق و ترس عنوان می‌کند که به قرارداد اجتماعی و تشکیل دولت منجر می‌شود؛ اما عشق به زندگی و ترس از حمله دشمن از سطح فردی به سطح ملی منتقل می‌شود؛ این بار دولتها حریف همدیگرند و کشمکش فردی به کشمکش دولتها تبدیل می‌شود و در این صحنه برای دستیابی به هدف هیچ چیز غیرمشروع نیست (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۶۱). اندیشه افرادی که در سطور قبل اشاره شد، مبنای شکل‌گیری نظام مسلط غربی در حال حاضر است. نظام لیبرال دموکراسی که برخی از اندیشمندان غربی آن را توسعه یافته‌ترین نظامی می‌دانند که بشر توانسته است به دست بیاورد (ر.ک. به. فوکویاما ۱۳۹۳) بر مبنای نظریات فلاسفه سده‌های اخیر بنا شده است. نکته مشترکی که بین همه اندیشه‌های غربی، چه مارکسیستی و یا غیرمارکسیستی وجود دارد، این است که همه آنها جنگ را برای مطامع انسانی، سود بیشتر، قدرت و شهرت طلبی می‌دانند؛ اما هر یک با راه و روش خاص خود. اندیشمندان مارکسیست بر نزع طبقاتی تأکید، و همه چیز را در اقتصاد خلاصه می‌کنند و رسیدن به صلح دائمی را در براندازی نابرابریهای اقتصادی می‌دانند. اصولاً نظام سرمایه‌داری در ذات خود بر جنگ استوار است. اندیشه ماکیاوولی هم اکنون نیز سرمشق همه قدرتهای جهانی است و نمونه‌های عملی آن در جای‌جای جهان دیده می‌شود. این مسئله نقطه اشتراک مکاتب غیرالهی و نقطه افتراق آنها با تفکر اسلام درباره جنگ است. به‌طور خلاصه جنگ در نظام لیبرالی در خدمت خواهشهای نفسانی است. جنگ برای سود بیشتر از بعد مادی و برای تسلط بیشتر از بعد سیاسی است و نتیجه آن، این است که انسان منهای خدا در روی زمین برای ارضای خواسته‌های خود جنگ راه می‌اندازد. عمده جنگهای بشر در طول تاریخ هدفی جز این نداشته است.

مارکسیسم و جنگ

مارکسیسم یکی از مکاتب غربی است. نمی‌توان در مورد جنگ سخن گفت اما به مارکسیسم اشاره نکرد. مارکسیسم مدعی جهان‌بینی مستقل است. نظر سردمداران این مکتب از خود کارل مارکس^۱ گرفته تا لنین^۲ و دیگر اندیشمندانی چون تروتسکی^۳ با دیگر متفکران غربی، متفاوت است. آنها همه نظریات پیش از خود را در زمینه‌های مختلف از جمله جنگ رد می‌کنند. بینش مارکسیسم، نظریه‌های رایج در سطح بین‌المللی از جمله نظریه دولت ملی را رد می‌کند. این مکتب تقسیم‌بندی دیگری مطرح

1. Karl marx
2. Lenin
3. Teroteski

می‌کند که نه بر اساس دولتهای مستقل ملی بلکه بر اساس طبقات اجتماعی است. جهان در این دیدگاه به دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار تقسیم می‌شود که رودرروی هم و در مبارزه‌ای دائمی به سر می‌برند. بنابراین طبیعی است که مارکسیسم برای توجیه جنگ نظریات مخصوص به خود را دارد و با ارائه تحلیل اقتصادی دلیل همه جنگها را تعارضات طبقاتی بویژه وجود طبقه زیاده طلب سرمایه‌داری می‌داند و بر این باور است که تا زمانی که طبقات، منسوخ نشوند و سوسیالیسم، ایجاد نشود، جنگ متوقف نخواهد شد (ازغندی و روشندل، ۱۳۷۸: ۶۱). البته مارکسیسم توضیح نمی‌دهد که چرا همه جنگها در همه زمانها و مکانها فقط یک دلیل دارد و آن نیز تعارض طبقاتی است. لنین، ادامه‌دهنده راه مارکس البته آن‌گونه که خود تفسیر می‌کرد - معتقد است، بدون برانداختن قدرت سرمایه‌داری و بدون انتقال دولتها به طبقه محروم «پرولتاریا» نمی‌توان به صلح دائمی دست یافت.

نکته مشترکی که بین همه اندیشه‌های غربی، چه مارکسیستی و یا غیرمارکسیستی، وجود دارد این است که همه آنها جنگ را برای مطامع انسانی، سود بیشتر قدرت و شهرت‌طلبی می‌خواهند؛ اما هر یک با راه و روش خاص خود. اندیشمندان مارکسیست بر نزاع طبقاتی تأکید، و همه چیز را در اقتصاد خلاصه می‌کنند و رسیدن به صلح دائمی را در براندازی نابرابریهای اقتصادی می‌دانند. دیگر فلاسفه غرب، اکثراً ذات انسان را شریر و جنگ‌طلب می‌دانسته‌اند که برای تداوم حیات خود در نزاع دائمی به سر می‌برد و برای رسیدن به خواسته خود، حق دارد هر راهی را برگزیند. اندیشه ماکیاوولی هم اکنون نیز سرمشق همه قدرتهای جهانی است و نمونه‌های عملی آن در جای جای جهان دیده می‌شود. این مسئله نقطه اشتراک مکاتب غیرالهی و نقطه افتراق آنها با تفکر اسلام درباره جنگ است.

رابطه جنگ و سیاست

نمی‌توان از نظر مکاتب درباره جنگ سخن گفت اما به رابطه سیاست و جنگ بی‌توجه بود؛ زیرا سیاست موتور محرک جنگ است. سیاست را برنامه عمل، تدبیر، اداره کردن و حکمراندن تعریف می‌کنند؛ بنابراین اگر سیاست برنامه عمل است، پس با جنگ ارتباط مستقیمی دارد؛ زیرا سیاست ادامه جنگ و جنگ نیز ادامه سیاست است (باقری کیبورق، ۱۳۷۷: ۲۰). سیاست^{۱۲} در زبان انگلیسی به معنی برنامه عمل گروه‌ها و احزاب است که با دولت همکاری می‌کنند یا دارای تعارضند. poiltics به معنی صحنه‌ای است که گروه‌ها و احزاب در آن وارد می‌شوند. دهخدا آن را مصلحت‌اندیشی دانسته است

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

(دهخدا، ۱۳۷۷: ۵). امام خمینی در این باره می‌فرماید: سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برسد؛ تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد (امام خمینی، ۱۳۷۴۸، ج ۱۳: ۴۳۲). موریس دو ورژه^{۱۳} هسته اصلی قلمرو سیاست را قدرت می‌داند که نوعی همگونی ایجاد می‌کند و باعث وحدت می‌شود (دو ورژه، ۱۳۶۹: ۱۷ و ۱۸). بنابراین آنچه از این تعاریف و تعاریف دیگر به ذهن متبادر می‌شود، این است که سیاست به‌طور کلی روش اداره کشور است و به‌عنوان قوه عاقله تصمیم‌گیری در هر کشور همه موارد و شاخه‌های مختلف سامانه حاکمیت را زیر نظر دارد و هدایت می‌کند؛ به این ترتیب، برنامه عملی مکاتب فکری، چه اسلام و چه مکاتب غیرالهی همان سیاست است و جنگ نیز با سیاست رابطه تنگاتنگی دارد. عده‌ای معتقدند جنگ ادامه سیاست است؛ به عبارتی، جنگ، سیاستی است همراه با خشونت و سیاست، جنگی است بدون خونریزی (باقری کبورق، ۱۳۷۷: ۲۰). گاهی هدف سیاست و جنگ یکی است. اگر کشوری قصد داشته باشد که قلمرو دولتی دیگر را تصرف کند، جنگ و سیاست آن دولت در یک راستا قرار می‌گیرد. در جنگ، هنگامی که اهداف سیاسی طرفین معلوم شد، عملیات نظامی در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد و حکومت عملیات را رهبری می‌کند (باقری کبورق، ۱۳۷۷: ۸۶). در این حالت، جنگ ابزار سیاست است و به گفته کلاوزویتس^{۱۴} در ادامه سیاست قرار می‌گیرد. کلاوزویتس با تأکید می‌گفت که جنگ به علت وضع سیاسی رخ می‌دهد؛ بنابراین جنگ، عمل سیاسی است (مایکل هاوارد، ۱۳۹۳: ۹۱). جنگ می‌خواهد موانع سر راه سیاست را حذف کند و تا زمانی که این موانع وجود دارد، سیاست از جنگ بهره می‌برد و در صورت رفع موانع، دیگر ادامه آن لزومی نخواهد داشت (مایکل هاوارد، ۱۳۹۳: ۹۱) و سیاست یعنی همان جنگ بدون خشونت جایگزین می‌شود. وقتی سیاست را به مفهوم عام آن راه قدرت فائقه کشور می‌دانیم، تنها دولت است که قدرت بسیج نیرو و هماهنگ ساختن منابع اقتصادی و فرهنگی و نظامی را دارد. ایجاد وحدت ملی یکی از شرایط اساسی پیروزی در جنگ است که توسط دولت به‌عنوان مظهر سیاست انجام می‌گیرد. جنگ بر مرگ و زندگی جوامع تأثیر عظیمی دارد. برای اینکه هر جامعه‌ای تمدن و حیات خود را حفظ کند، باید علم جنگ را بشناسد و به کار ببرد. بدون شناخت جنگ و تهیه قدرت نظامی قوی، نمی‌توان موجودیت دولت را حفظ کرد، بنابراین از این زاویه نیز سیاست و جنگ در ارتباط نزدیکی با هم هستند؛ به تعبیر

1 . Morris Dvvrzh

2 . Clausewitz

دیگر اگر در جنگ و یا از طریق دیگر دولت به معنی عام آن از میان برداشته شود از آن پس سیاست آن دولت نیز وجود نخواهد داشت؛ پس حفظ سیاست با حفظ دولت^{۱۵} مترادف است و این عمل ممکن است گاهی با جنگ انجام پذیرد. هنگامی که کشوری مورد تهاجم قرار می‌گیرد، دولت باید همه مردم را برای دفاع آماده کند و بالعکس کشور مهاجم هم باید به مردمش و سربازانش توضیح دهد که چرا باید بجنگند و چرا باید با یک دولت خاص جنگید؛ این مسئله نیز خود امری سیاسی، و از اینجاست که به موازات سیاستهای دیگر حاکمیت، همانند سیاست اقتصادی، سیاست فرهنگی، سیاستی به نام سیاست دفاعی مطرح می‌شود. «سیاست دفاعی» قلمرو سیاستهای دولتی است و این سیاست - سیاست دفاعی - نیز یکی از اجزای تشکیل‌دهنده سیاست کلی دولت است (ر.ک. به. حسینی، ۱۳۷۰). سیاست دفاعی معنی کلی تری از مسائل نظامی دارد و همه خط‌مشی‌های دولت را شامل می‌شود که دربرگیرنده مسائل دفاعی کشور است؛ مانند سیاستهای اقتصادی و فرهنگی که برای رفع تهدیدهای امنیتی است. جنگ در این صحنه‌ها هر یک سلاح خاص خود را می‌طلبد. جنگ اقتصادی، تبلیغات روانی، رقابتهای علمی و فناوری، همانند دوران جنگ سرد هر کدام به تنهایی یا با هم برای رویارویی با دشمن به کار گرفته می‌شود؛ اما گاهی نیز ممکن است منظور از سیاست دفاعی به کارگیری و تقویت و گسترش بخش نظامی کشور باشد. جنگها از چند حالت خارج نیست. در جنگ منطقه‌ای دو کشور درگیر، هر یک سیاستهای خاص خود را نسبت به جنگ خواهند داشت و ممکن است نیروهای فرا منطقه‌ای دارای اهدافی در منطقه باشند و در راستای هدف خود به آغاز جنگ، پایان جنگ و یا ادامه آن تمایل داشته باشند. در این حالتها و هم‌چنین در جنگ احتمالی بین کشورهای قدرتمند، این قاعده کلی رابطه جنگ و سیاست حاکم خواهد بود و در هر یک از این حالات، سیاست دفاعی مطرح است؛ زیرا سیاست دفاعی الزاماً دفاع در برابر مهاجم نیست بلکه گاهی سیاست دفاعی هر کشور مهاجم را ایجاب می‌کند و حمله نظامی ممکن است برای پیشگیری از تهاجم متقابل باشد. با این تعریف، سیاست دفاعی، شامل همه فعالیتهای دولت و برنامه‌های آن برای تأمین امنیت ملی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی نظامی و فرهنگی است. پس سیاست همان‌گونه که با همه اجزای جامعه رابطه نزدیکی دارد با جنگ نیز به‌عنوان پدیده اجتماعی گریزناپذیر، رابطه تنگاتنگی دارد و این به دلیل سرنوشت مشترک هر دو در سطح جامعه و سطح بین‌المللی است که گاهی ابزار

۱. در اینجا سیاست به مفهوم دولت به معنی عام آنکه دارای چهار رکن اصلی حکومت جمعیت، سرزمین و حاکمیت است، مترادف گرفته شده است.

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

سیاست و گاهی ابزار ادامه سیاست و هنگامی هدف سیاست قرار می‌گیرد و گاهی رابطه دو جانبه دارد یعنی گاهی سیاست به جای جنگ می‌نشیند؛ بنابراین تفاوت نگاه اسلام و مکاتب دیگر به جنگ در سیاست دفاعی دولت اسلامی نیز و نوع نگاه آن به جنگ و دفاع تأثیر می‌گذارد؛ گرچه در همه اموری که به نوع بشر مربوط می‌شود خواه‌ناخواه اشتراکاتی وجود دارد؛ از این رو بین اسلام و دیگر مکاتب نیز در این زمینه اشتراکاتی وجود دارد؛ مثل داشتن سیاست دفاعی، لزوم تجهیز و آمادگی نیروها برای دفاع، لزوم توجه به دستاوردهای تجربی بشری دربارهٔ چگونگی دفاع و ...؛ اما آنچه تفاوت مهمی را بین این دو جبهه رقم می‌زند وجود اخلاق در جنگ است.

نتیجه‌گیری

جنگ با انسان به وجود آمده است و تا امروز که انسان در اوج پیشرفت و ترقی نسبت به گذشته خود قرارداد، ادامه یافته است و از این پس نیز وجود خواهد داشت. تنها تفاوت در نوع نگرش به آن و اهداف آن است. از این رو در پاسخ به این پرسش که اصولاً جنگ چیست؟ باید گفت که جنگ، برخوردی خصمانه و همراه با خشونت بین دو یا چند گروه سازمان یافته غیردولتی و یا برخورد بین دو یا چند دولت است که در آن زور به شکلهای گوناگون در وسیعترین حد، مورد استفاده واقع می‌شود. از لحاظ حقوقی، جنگ به‌عنوان ابزار سیاست ملی، مجموعه اقدامات قهرآمیز و مسلحانه‌ای است که در چهارچوب مناسبات کشورها شکل می‌گیرد؛ به دیگر سخن، جنگ هنگامی رخ می‌دهد که دو طرف در مقابل هم تراحم منافع دارند. حال این دو طرف می‌توانند دو نفر یا دو گروه سازمان یافته و یا دو دولت باشند. نزاع بین انسانها در زندگی ابتدایی برای به دست آوردن شکار بهتر، مکان زندگی بهتر و... وجود داشته است و پس از تشکیل اجتماعات مدنی و تشکیل حکومتها و امپراتوریه‌ها، جنگ از لحاظ روشها و ابزارها و شیوه به کارگیری آنها تکامل یافته؛ اما چیزی که ثابت باقی مانده وجود جنگ در همه زمانها است. البته دین مبین اسلام ذات انسانها را پاک می‌داند و معتقد است با پرورش روح ملکوتی انسانها می‌توان از آنها افرادی ساخت که غرایز را کنترل، و از آن در جای خود و به گونه‌ای صحیح استفاده کنند.

به‌طور کلی، تکامل و پیشرفت علوم مختلف و به‌وجود آمدن اندیشمندان بزرگ، نتوانسته است از جنگ جلوگیری کند. با اینکه تلاشهایی نیز در این زمینه صورت گرفته، نتیجه‌ای به دست نیامده است و از آن پس بسیاری در اندیشه محدود کردن جنگ بوده‌اند. مسیحیت اولیه از جمله مکاتبی است که جنگ را بشدت نفی می‌کرد و بر صلح و صفای انسانها و نوعدوستی آنها تأکید می‌کرد؛ اما پس از

گسترش مسیحیت و درباری شدن آن، خود اندیشمندان مسیحی ردّ مطلق جنگ را کنار نهادند و به توجیه جنگ از دیدگاه خود پرداختند. با کوتاه شدن دست کلیسا از قدرت، این توجیحات دینی جنگها نیز کنار نهاده شد و مشروعیت هر جنگی که برای رسیدن به هدف باشد و یا با هر وسیله ممکن به پیش رانده شود به رسمیت شناخته شد.

پرسش اصلی این مقاله این بود که تفاوت هدف اسلام با اهداف مکاتب و ادیان دیگر از جنگ چیست. در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که تفکر اسلامی به‌طور ماهوی با اندیشه مکاتب و ادیان دیگر در این زمینه اختلاف نظر دارد. اسلام جنگ را برخلاف مکاتب دیگر دارای اصالت نمی‌داند و آنجا که جنگ (دفاع) را ضرورتاً توصیه می‌کند نه برای خواسته‌های انسانی و فردی بلکه برای آزادی و سعادت انسانها است. در چگونگی ورود به جنگ، اسلام، تجاوز و تعدّی را جایز نمی‌داند. جنگ در اسلام حتی برای تحمیل عقیده توحیدی نیست؛ بلکه برداشتن موانع از سر راه مردم برای آزادانه اندیشیدن و گزینش عقاید خود است. در پاسخ به این سؤال که: "هدف مکاتب غربی از جنگ چیست؟" به این نتیجه رسیدیم که در اندیشه‌های غیر معنوی، جنگها برای به دست آوردن منابع بیشتر، سود بیشتر، سرزمین‌های وسیعتر، به دست آوردن سلطه بر دیگران و تأمین خواسته‌ها و امیال انسانی، حکومت افراد و احزاب است و این همان نکته اصلی تفاوت این مکاتب با نظر اسلام در مورد جنگ است. تفاوت اهداف اسلام با دیگر مکاتب در غایت جنگ به تفاوت رفتار هنگام جنگ و چگونه جنگیدن نیز منجر می‌شود؛ بنابراین می‌توان فشرده مقاله را در چند جمله کاربردی به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. جنگ با انسان به وجود آمده و همراه با تکامل جوامع، متحول شده است و همواره وجود خواهد داشت.

۲. سیر تحول از اجتماع ابتدایی، به جوامع متمدن، نتوانسته است مانع جنگ شود؛ بلکه شکل ظاهری و ابزارهای جنگ را تغییر داده که در نتیجه به ابعاد خسارات و ویرانی جنگ افزوده است.

۳. عمده ادیانی که از مبانی اولیه خود و آموزه‌های پیامبران الهی فاصله گرفته‌اند و مکاتب بشری، جنگ را برای هدفها و امیال و غرایزی به کار گرفته‌اند و می‌گیرند که در وجود انسان وجود دارد.

از بین مکاتب، مکتب اسلام نظر خاصی در مورد جنگ دارد و به آن انگیزه الهی می‌بخشد و جنگ را برای احقاق حق و عدالت و از بین بردن نابرابریهای ناشی از زیاده‌خواهیهای قدرت‌طلبان به کار می‌گیرد و تجویز می‌کند.

پیشنهادها

با توجه به تلاش دستگاه‌های تبلیغی غرب در مسیر اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و معرفی اسلام به عنوان دینی خشونت‌گرا و جنگ‌طلب از یک سو و عملکرد گروه‌های تکفیری منحرف در نشان دادن چهره‌ای خشن از اسلام، پیشنهاد مقاله این است که صاحب‌نظران و مراکز علمی و پژوهشی داخلی مانند دبیرخانه دائمی استادان مسلمان دانشگاه‌های جهان و ... ضمن برقراری ارتباط علمی با مراکز پژوهشی و دانشگاه‌های معتبر جهان، طرح‌های پژوهشی مشترکی را در این راستا تعریف کنند و به ثمر برسانند تا با نشان دادن علمی چهره واقعی اسلام به آنان، نسبت به تغییر دیدگاه آنان در مورد اسلام و تشخیص اسلام اصیل از نسخه‌های بدلی، قدمی بزرگ در برابر هجمه سنگین و تبلیغی علیه اسلام برداشته شود. امروزه همه دولت‌های بزرگ جهان، دارای اقلیتی بزرگ از مسلمانان هستند که تحت تأثیر این تبلیغات اسلام‌هراسی نگاه منفی به آنان وجود دارد. از سویی دیگر، نفی وجود آنها ممکن نیست؛ بنابراین ارتباط علمی بیشتر، علاوه بر تغییر دیدگاه غیر مسلمانان به اسلام، سبب آرامش فکری و فیزیکی بیشتری برای اقلیتهای مسلمان ساکن این کشورها خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۲. امام خمینی، روح‌الیه (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۱۳ در تارنمای <http://www.imam-khomeini.ir/fa>
۳. ارسطو (۱۳۶۴)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چ چهارم، تهران: چاپخانه سپهر.
۴. ازغندی، علیرضا؛ روشندل، جلیل (۱۳۷۸)، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت.
۵. افلاطون (۱۳۶۷)، دوره آثار افلاطون (قوانین)، ترجمه محمدحسین لطفی، ج چهارم، چ دوم، تهران: خوارزمی.
۶. آقایی، داوود (۱۳۸۹)، سازمانهای بین‌المللی، چ هشتم، تهران: سرای عدالت.
۷. آملی‌جوادی، عبدالله (۱۳۸۱)، انسان و آزادی، رواق اندیشه، قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی، ش ۷.
۸. اندر وینسنت (۱۳۷۸)، ایدئولوژیهای سیاسی مدرن، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
۹. باقری‌کبوری، علی (۱۳۷۷)، کلیات و مبانی استراتژیک جنگ، تهران: مرکز نشر بین‌الملل.
۱۰. برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴)، اسلام اصالت جنگ یا صلح؟ مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۳۳.
۱۱. تورات، سفر تثبیه. نسخه الکترونیکی در تارنمای www.iranjewish.com
۱۲. جلیلی، سعید (۱۳۷۴)، سیاست خارجی پیامبر (ص)، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۳. جونز والتر (۱۳۷۳)، منطق روابط بین‌الملل، ترجمه داود حیدری، تهران: وزارت خارجه.
۱۴. جونز و.ت (۱۳۸۵)، خداوندان اندیشه سیاسی، ج دوم، ترجمه علی رامین، تهران: امیرکبیر.
۱۵. حقیقت، صادق؛ باقری، سعید (۱۳۹۲)، نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت اگوستین. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س چهارم، ش ۲.
۱۶. حسینی جیردهی، حسین (۱۳۷۰)، سیاست دفاعی چارچوبی برای تحلیل، مجله سیاست دفاعی، (۱)۲. در تارنمای <http://journals.ihu.ac.ir/>
۱۷. خدوری، محمد (۱۳۳۵)، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی. تهران: اقبال.
۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۲)، سیره نبوی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چ دوم، ج ۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. دوورژه، موریس (۱۳۶۹)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب

۲۱. رواسانی، شاپور (۱۳۷۸)، نظری درباره امپریالیسم و لزوم توسعه نظریه‌های کلاسیک امپریالیسم سرمایه‌داری، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۹ و ۱۴۰.
۲۲. روسو، شارل (۱۳۶۹)، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه علی هنجنی، ج اول، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی.
۲۳. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ ق)، العقیده‌الاسلامیه علی ضوء مدرسه اهل‌البیت، قم: مؤسسه الامام الصادق.
۲۴. ضیائی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۸)، حقوق جنگ، ج سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۵. ضیائی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۳)، حقوق بین‌الملل عمومی، ج دوم، تهران: مؤلف.
۲۶. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران: قومس.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. عنایت، حمید (۱۳۷۷)، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، چ چهارم، تهران: انتشارات زمستان.
۳۰. فاستر، مایکل (۱۳۷۶)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: امیرکبیر.
۳۱. فرزانه، امیرحسن (۱۳۷۵)، کاپیتالیسم و بی‌قراری جهان، مجله گزارش، ش ۷۰.
۳۲. تفضلی، فریدون (۱۳۷۲)، تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، تهران: نشر نی.
۳۳. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۳). پایان تاریخ و انسان واپسین. ترجمه عباس عربی و زهره عربی. تهران: انتشارات سخن کده.
۳۴. کریمی‌نیا، محمد مهدی (۱۳۸۳)، ماهیت دینی و اعتقادی صهیونیسم. کتاب نقد. ش ۳۳.
۳۵. مایکل هاوارد (۱۳۹۳)، کلازویتس. ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران: نشر ماهی.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، مجموعه آثار. ج ۱۹. در تار نمای <http://www.motahari.ir>
۳۷. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸)، آدام اسمیت و ثروت ملل. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، جهاد. چ هفتم. تهران: صدرا.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، سیری در سیره ائمه اطهار. تهران: صدرا.
۴۰. منتسکیو (۱۳۴۳)، روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهدی. چ پنجم. تهران: امیرکبیر.
۴۱. می‌یر، پیتر (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ترجمه علیرضا ازغندی و محمدصادق مهدوی. چ سوم. تهران: قومس.

۴۲. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۷۸)، نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام، مجله کتاب نقد، ش ۱۱.

۴۳. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۳)، نظریه‌های کلان در روابط بین‌الملل، تهران: قومس.

۴۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۱۳)، جواهرالکلام، فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، بیروت: دارالحیاء التراث العربی. در تارنمای <http://www.ghbook.ir>

45. Geoffre Blainey (1973). **the causes of war** Neyork B: freepress.